



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
موضوع جزئی: مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه (امر چهارم: غنیمت در کلام فقها)
تاریخ: ۲۹ مهر ۱۳۹۲
مصادف با: ۱۵ ذی الحجه ۱۴۳۴
جلسه: ۲۲
سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در روایات، غنیمت به معنای مطلق فائده و منفعت وارد شده؛ دو روایت را در این رابطه ذکر کردیم. لکن در مقابل روایاتی است که ممکن است از آنها استفاده شود که غنیمت ظهور در خصوص غنائم دار الحرب دارد یک روایت را در جلسه گذشته ذکر و توجیه آن را هم بیان کردیم. معلوم شد آن روایت ظهور در همان معنایی که ما گفتیم دارد یعنی قابل حمل بر مطلق فائده و منفعت است. روایت دیگری هم وارد شده که از این روایت خواسته اند استفاده کنند که غنیمت فقط خصوص غنائم دار الحرب است.

روایت دوم:

عن ابی عبدالله (ع) قال کان رسول الله (ص) إذا اتاه المغنم اخذ صفوه و کان ذلک له ثمّ یقسّم ما بقی خمسة اخماس و يأخذ خمسة ثم ینقسم اربعة اخماس بین الناس الذین قاتلوا علیه ثمّ قسم خمس الذی اخذه خمسة اخماس؛ الحدیث.^۱
نظیر همین روایت را در استبصار از حسین بن سعید نقل کرده است.^۲

آنچه که مورد نظر مستدل در این روایت است این است که پیامبر (ص) یقسم اربعة اخماس بین الناس الذین قاتلوا علیه یعنی چهار پنجم بین کسانی که بر آن مقاتله کردند؛ خواسته اند از این روایت بین غنیمت و مقاتله ملازمه استفاده کنند یعنی می گویند این روایت ظهور دارد در ملازمه ی بین غنیمت و مقاتله پس اگر جایی حرب و قتال و جنگ نباشد گویا غنیمت وجود ندارد بلکه در غنیمت خصوصیت حرب و قتال اخذ شده است پس در روایات، غنیمت به معنای مطلق فائده نیست.

بررسی:

در هر صورت این روایت هم به نظر می رسد قابل استناد برای این جهت نیست چون:
اولاً: این روایت اثبات می کند استعمال در این معنی را؛ ما معنی از استعمال لفظ غنیمت در معنای غنائم جنگی نمی بینیم اینکه غنیمت هم می تواند در غنائم جنگی و هم در غیر غنائم جنگی استعمال شود این محل نزاع نیست غنیمت اینجا نهایتش این است که در غنائم جنگی استعمال شده به عبارت دیگر آنچه به این روایت ثابت می شود استعمال این لفظ در غنیمت جنگی است اما اینکه معنای غنیمت خصوص غنائم جنگی باشد از این روایت استفاده نمی شود.

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۸، حدیث ۳۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۰، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، حدیث ۳.

۲. استبصار، ج ۲، ص ۵۶، حدیث ۱۸۶.

ثانیاً: سلمنا که غنیمت واقعاً اینجا در این معنی به کار رفته باشد و اینجا همین معنی مراد باشد اما اینکه اینجا به این معنی باشد کشف نمی‌کند که نمی‌تواند در معنای عام هم استعمال شود.

پس بنابراین نهایت چیزی که از این روایت استفاده می‌شود این است که غنیمت در این معنی هم استعمال می‌شود اما اینکه در غیر معنای غنیمت جنگی نمی‌توان آن را استعمال کرد هیچ دلالتی بر این مسئله ندارد.

نتیجه:

متحصل از امر ثالث در مقدمه هفتم این شد که غنیمت در روایات به معنای عام است و همان مطلق فائده و منفعت، البته این گونه نیست که گمان شود در خصوص غنائم دار الحرب استعمال نمی‌شود.

امر چهارم: غنیمت در کلمات فقها

قبل از اینکه نمونه‌هایی از عبارات فقها را در اینجا نقل کنیم لازم است به دو نکته اشاره شود:

نکته اول:

یکی نکته‌ای که در ابتداء بحث از غنیمت در روایات مورد اشاره قرار گرفت و آن اینکه ما به عبارات فقها که رجوع می‌کنیم از ابتدا تا به امروز همه فقها متعرض مسئله خمس شده‌اند از وجوب خمس، احکام خمس، مواردی که خمس به آنها تعلق می‌گیرد؛ همه اینها را ذکر کرده‌اند غیر از جوامع روایی و بزرگانی مثل شیخ صدوق و کلینی و کسانی که کتب آنها با عبارات روایات ممزوج بود و فتوایشان عین متن روایت بود، همه کتب فتوایی از ابتدا تا کنون طبیعتاً به عنوان یک فریضه به مسئله خمس پرداخته‌اند. ما فعلاً در مقام بررسی عبارات فقها از آن جهت نیستیم. آنچه که اینجا مد نظر ماست استناد وجوب در این موارد به شمول لفظ غنیمت است یعنی در مواردی که به عنوان متعلقات خمس و مایجب فیه الخمس ذکر کرده‌اند، ادله‌ای را بیان کرده‌اند مثلاً اینکه چرا خمس در معادن، کنوز واجب است که ادله‌ای را برای وجوب خمس بیان کرده‌اند اما یک دلیلی که در اکثر یا به قولی در همه این موارد مورد استناد قرار گرفته آیه ۴۱ سوره انفال و استناد به شمول ما غنمتم نسبت به این امور است. ما از این زاویه عبارات فقها را مورد بررسی قرار خواهیم داد چون عنوان بحث هم این است الغنیمه فی کلمات الفقها یعنی فقها غنیمت را چگونه معنی کرده‌اند و فقها چگونه برای اثبات وجوب خمس در غیر غنائم دار الحرب به عمومیت معنای غنیمت استناد کرده‌اند و این از همان ابتدا در عبارات فقها وجود دارد.

نکته دوم:

نکته دیگر اینکه خود این فقها از اهل لسان بودند یعنی کسانی مانند ابن جنید شیخ مفید و مانند آنها مولد و تکون ایشان در بلاد عرب بوده و این گونه نبوده که گفته شود اینها غیر عرب بودند و وارد در دنیای عرب شدند و اهل لسان شناخته نمی‌شوند. عمده از علما و فقهای که ما اقوال آنها را بیان می‌کنیم به عنوان اهل لسان شناخته می‌شوند محقق حلی مثلاً وقتی غنیمت را معنی می‌کند و به عمومیت معنای غنیمت استناد می‌کند، درست است که فقیه است و ظهور «ما غنمتم» را یک ظهور عامی می‌داند اما این مبتنی بر این است که او خودش اهل لسان است غیر از اینکه به عرف و لغت هم استناد می‌کند خودش هم از اهل لسان شناخته می‌شود. پس آنچه مد نظر ماست عباراتی از فقهاست که تصریح به عمومیت معنای غنیمت کرده‌اند و اینکه لفظ غنیمت و غنم شامل مطلق منافع و غنائم است. البته بعضی از فقها تصریح به عمومیت نکرده‌اند مثلاً همان جا غنیمت را عطف کرده‌اند به مواردی که یجب فیه الخمس مثل روایات مثلاً گفته‌اند خمس در هفت

موضع واجب است غنیمت، معادن، کنوز، غوص ارباح تجارات ... اما این منافاتی با آنچه که ما نقل می‌کنیم ندارد اینکه غنیمت در یک عبارتی در خصوص معنای غنیمت جنگی استعمال بشود این به هیچ وجه مانع استفاده معنای عام از غنیمت نیست.

ما اینجا نه عبارت از عبارات فقها را به عنوان نمونه نقل می‌کنیم:

۱- ابن جنید

عبارت ابن جنید در مجموعه‌ی فتاوی ابن جنید ذکر شده است که البته کتاب خاصی از ابن جنید نیست که آراء و فتاوی او را بیان کرده باشد اما در عبارات سایر فقها مانند مرحوم علامه و دیگران به مناسبات مختلف از ابن جنید فتوی نقل کرده‌اند. (البته اینکه از ابن جنید فتوی زیاد نقل شده به این جهت است که ایشان در آن دوران به خاطر فتاوی خاصی که داشت متهم بود به اینکه اهل قیاس و استحسان است چرا که در آن دوران یک جمعی از فقها بر نقل فقط تأکید داشتند بر خلاف ابن جنید که باب اتکاء به عقل را اجتهاد باز کرد هر چند که مقداری در این مسئله دچار افراط شده بود و ظهور شیخ مفید در این مسئله به نوعی یک تعدیل بین مکتب عقل‌گرا و نقل‌گرا بود.)

آنچه که از ابن جنید نقل شده، مرحوم علامه حلی در مختلف آن را نقل کرده است^۱ ولی در کتاب مجموعه فتاوی ابن جنید^۲ عبارت این است:

در مسئله نفل گفته است ابن جنید خمس را در نفل واجب کرده سواء نفله الامام أو صاحبه الی أن قال: احتج ابن الجنید بأنه من الغنائم فکان فیہ الخمس» برای وجوب خمس در انفال استدلال کرده که آن «من الغنائم» است و نفل که قطعاً غنائم جنگی نیست.

۲- شیخ مفید

«و قال المفید: الخمس واجبٌ فی کل مغنم قال الله عز و جل "واعلموا أنما غنمتم الی آخر الآیة" و الغنائم کل ما استفید بالحرب من الاموال و السلاح و الثیاب و الرقیق. ما استفید من المعادن و الغوص و الكنوز و العنبر و کل ما فضل من ارباح التجارات و الزراعات و الصناعات عن المؤنة و الکفایة فی طول السنة علی الاقتصاد»^۳.

مرحوم شیخ مفید در ذیل آیه خمس غنائم را معنی می‌کند و می‌گوید غنائم هر چیزی است که در جنگ به دست بیاید و استفاده شود از اموال و سلاح و لباس و رقیق (کسی را که به عنوان عبد یا کنیز اسیر می‌کنند) و هم چنین غنائم هر آن چیزی است که از معادن، غوص، کنوز به دست بیاید و هر آنچه که از ارباح تجارات زائد بر مؤنه سنه باشد خمس آن واجب است.

البته این نکته قابل توجه است که همه فقها خمس در این موارد را واجب می‌دانند آنچه که اینجا مهم است این است که برای وجوب آن همه فقها به این استناد می‌کنند که «أنها من الغنائم».

۱. مختلف، ج ۳، ص ۳۱۸.

۲. مجموعه فتاوی ابن جنید المقصد الثالث فی الخمس، ص ۱۰۳.

۳. المقنعة، باب الخمس و الغنائم، ص ۲۷۶.

۳- سلار

سلار در کتاب المراسم العلویة و الاحکام النبویة می‌فرماید: « أنه واجبٌ فی کل ما غُثم بالحرب و غیرها من الاموال و السلاح و الرقیق و المعادن و الكنوز و الغوص و العنبر الی آخر الکلام»^۱.

۴- شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی این گونه می‌فرماید: «الخمس واجبٌ فی جمیع ما یغنمه الانسان» خمس در همه آنچه که انسان به غنیمت می‌گیرد و بدست می‌آورد، واجب است و سپس غنائم را معنی می‌کند به اینکه «کل ما اخذ بالسيف من اهل الحرب الذین امر الله تعالى بقتالهم» غنائم عبارت است از هر چیزی که به شمشیر، قهر و غلبه از اهل حرب (کسانی که خداوند امر به قتال با آنها کرده است) گرفته بشود ولی در ادامه می‌فرماید: «و يجب الخمس أيضاً فی جمیع ما یغنمه الانسان من ارباح التجارات و الزراعات و غیر ذلك بعد اخراج مؤنته و مؤنة عیاله و يجب الخمس ایضاً فی جمیع المعادن الی آخر الکلام»^۲.

ایشان ابتدائاً می‌گوید خمس در غنائم واجب است و سپس غنائم را هم آن چیزی می‌داند که در جنگ بدست می‌آید ولی منحصر در آن نمی‌کند و در ادامه می‌فرماید «يجب الخمس أيضاً فی جمیع ما یغنمه الانسان» هر چیز که انسان به غنیمت بگیرد خمس در آن واجب است.

بحث جلسه آینده: در جلسه آینده چند عبارت دیگر از فقها را نقل خواهیم کرد و بعد به بررسی معنای غنیمت در کلام مفسرین خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. المراسم العلویة و الاحکام النبویة، ص ۱۳۷.

۲. النهایة فی المجرّد الفقه و الفتاوا، ص ۱۹۶.